Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 3, Issue 118
Autumn 2019
سال پنجاه و یکم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۱۸
پاییز ۱۳۹۸، ص ۹۴-۷۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.67060

تأملی بر بسط آثار و مصادیق حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲*

دکتر سید محمدمهدی ساداتی [1]
استادیار دانشگاه شیراز
Email: mahdi.sadati@shirazu.ac.ir

دکتر محمدهادی صادقی
دانشیار دانشگاه شیراز
Email: sadeghi@shirazu.ac.ir

صمد غلامیان زالی
دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز
Email: samad.gholamian@gmail.com

چکیده

حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. در عین حال، فقهای امامیه در مورد اسباب، مصادیق، نوع و آثار حدود، آرای متفاوتی دارند. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با عدم پذیرش فتوای معیار، در زمینه حدود غالباً دو رویکرد جرم‌انگاری موسع و کیفرگذاری مضیق را در پیش گرفته است. لذا گسترش دامنه حدود همراه با گسترش مجازات‌ها نبوده است.

ضابطه‌مند نبودن این رویکرد، عدم تعیین حدود و ثغور برخی از جرائم حدی به طور دقیق، تسری ناقص آثار حدود به تعزیرات منصوص شرعی، عدم تعیین فتوای معیار در تعیین حدود، نقض اصل قانونی بودن جرم و کیفر، مخالفت این رویکرد با سیاست جرم‌زدایی قوه قضائیه، تورم کیفری، تأثیرپذیری جرم انگاری حدود از مفاهیم حقوق بشری غربی از جمله انتقادات به این رویکرد است.

نتیجه آن‌که سیاست جنایی تقنینی در زمینه جرائم حدی بایستی بر مبنای غایت‌انگاری ذاتی کیفرها، اصل را بر متغیر بودن آن‌ها گذاشته و به تبع آن در مصادیق مشتبه میان حد و تعزیر، اصل را بر تعزیری بودن آن مصادیق قرار دهد.

کلیدواژه ها: اسباب حدود، تعزیرات منصوصه، حدود غیرمصرح در قانون، سیاست جنایی تقنینی، اهداف مجازات.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۶/۰۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۰۷.
۱ . نویسنده مسئول

A Reflection on Extending the Implications and Examples of Hudud in the Islamic Penal Code of 2013

Sayyed Mohammad Mahdi Sadati, Ph.D., Assistant Professor, Shiraz University (corresponding author)

Mohammad Hadi Sadeghi, Ph.D., Associate Professor, Shiraz University

Samad Gholamian Zali, M.A. Graduate of Criminal Law and Criminology, Shiraz University

Abstract

Hadd is a punishment which cause, type, quantity and quality of its execution have been prescribed in the holy religion. Nevertheless, the Imamia jurists have different opinions about its causes, examples, type and implications. The Islamic penal code of 2013, not accepting the standard fatwa, has, mostly, adopted two attitudes of extensive criminalization and restrictive penalization in the area of hudud. Therefore, the extension of hudud domain has not been accompanied with the extension of penalties. Failing to be a regulated attitude, failure to determine, exactly, the limits of certain haddi crimes (crimes with fixed punishments), defective extension of hudud implications to religious taazirat which have been mentioned in hadiths, failure to declare the standard fatwa in determining the hudud, violation of the principle of nullum crimen, nulla poena sine praevia lege poenali, contradiction of this attitude with the decriminalization policy of the judiciary, penal inflation and the criminalization of hudud being affected by western human rights concepts are among the critiques as to this attitude. This paper concludes that the legislative criminal policy in the field of haddi crimes should adopt the principle of changeability of penalties, based on their inherent finalism and subsequently, in case of doubt as to whether a punishment is hadd or taazir, adopt the principle that the examples are taazirat.

Keywords: causes of hudud, taazirat mentioned in hadiths, hudud not declared in the law, criminal legislative policy, the ends of punishment.

مقدمه

شریعت یعنی اراده شارع مقدس، بی‌تردید تابع مقتضیات زمان و مکان است. دلیل ایـن امـر آن اسـت که شارع مقدس بنا به تصریح خود در مقام «کل یوم هو فی شأن» (الرحمن: ۲۹) بوده و لذا احکـام الهـی نیز تابع همین مصلحت سنجی زمانی و مکانی اسـت. حـرام شـدن گوشـت خـوک در شـریعت اسـلام و امضائی بودن بسیاری از احکام اسلامی گواه این امر است.

تطبیق احکام شرع با مقتضیات زمانی و مکانی بر اساس داوری عقل دینی[۱] که به زیرپاگذاشتن احکام شرعی و تعبد نینجامد در چارچوب نهاد امامت در مذهب تشیع پیش‌بینی شده است. منظـور از عقلانیـت دینی در مقام داوری نیز، همان چیزی است که از آن تعبیر به ملکه اجتهاد می‌شود. لذا در عصر غیبت، این نهاد در قالب نهاد فقاهت و در عصر حاضر به صورت نظریه ولایت فقیه بازتولید شده است. لیکن بررسـی مجازات‌های شرعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که موضوع این مقاله است، مشخص می‌سازد که این قانون، نظریه «ولایت فقه» را پذیرفته است و نه ولایت فقیه؛ چرا که همچنان‌که خواهد آمد در این قانون، از نظریات فقهی غیرمشهور و حتی گاه نظرات فقه عامه در تقنین کیفری استفاده شده است و در زمینه مسـائل کیفری مربوطه، مقنن الزامی برای خود در مراجعه یا استفتاء از نظرات ولی فقیه ندیده اسـت کـه ایـن امـر، بررسی و ضابطه مند نمودن این روش مقنن را در تقنین مجازات‌های شرعی (حدود) ضروری می‌سازد.

لذا با در پیش گرفتن این روش توسط مقنن، علی رغم آن‌که حدود، مجازات‌هایی است که نوع، میـزان و موجب آن در شرع مقدس تعیین شده و در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت و لایتغیر است، (محقق حلی، ٤/ ۹۳۲؛ شهید ثانی، مسالک، ١٤/ ۳۲۵؛ صاحب جـواهر، ٤١/ ٢٥٤؛ خمینـی، تحریـر الوسـیله، ۲/ ٤٤٧- ٤١٠؛ شهید ثانی، الروضة، ۹/ ٣٦) عملاً قانون مجازات اسلامی جدید به بسـط و گسـترش مفهـوم و آثـار حدود پرداخته است.

حال با توجه به این مقدمه، پرسش اصلی این مقاله آن است که:

«سیاست جنایی تقنینی در قانون مجازات اسلامی نسبت به حدود چیست؟»

فرضیه این مقاله نیز آن است که:

«سیاست جنایی تقنینی در قانون مجازات اسـلامی نسـبت بـه حـدود، بسـط مفهـوم حـدود از حیـث اسباب، مصادیق، تبدیل مجازات‌ها و آثار بوده است.»

حقیقت متشرعه بودن لفظ حد (محقـق دامـاد، ٤/ ٦٩-٦٤) و اقتضـائات کـارکردی نظـام جمهـوری

---

۱. religious common sense

اسلامی ایران[1] از عمده دلایل تغییر در مفهوم حد و گستره آن در قانون مجازات اسلامی جدید می‌باشد، به گونه‌ای که زمینه برای ایجاد و اعمال قاعده «الحدود بما یراه الحاکم» نیز فراهم آمده است.

در مورد مفهوم و آثار حد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تاکنون تحقیقی به عمل نیامده است، لیکن در مورد مفهوم تعزیرات منصوص شرعی، دو مقاله به چشم می‌خورد (رحمانیان و دیگران، ۱۳۹۲؛ برهانی و دیگران، ۱۳۹٤) که تنها به رابطه میان حد و تعزیر منصوص شرعی پرداخته‌اند. یکی از ابعاد این رابطه، تسری برخی آثار حدود به تعزیرات منصوص شرعی است. با این وجود، سایر ابعاد حدود مانند تعداد حدود، تبدیل مجازات‌های حدی و توسعه مصادیق حدود، مورد بررسی مقاله‌های فوق الذکر قرار نگرفته است. همچنین بررسی مفهوم تعزیر و تمایز آن با مفهوم حدود خارج از موضوع این مقاله است.[2]

لذا این مقاله جهت بررسی دقیق علت تغییر در گستره و دامنه مفهوم حد و تعیین ضوابط دقیق جهت این بسط مفهومی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در چهار بخش به مسأله افزایش اسباب حدود، توسعه مصادیق برخی از حدود، تبدیل مجازات‌های حدی و همچنین الحاق آثار حدود به تعزیرات منصوص پرداخته تا بدین وسیله نشان دهد که حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بدون داشتن مبنای مشخص و روشن فقهی، بسط یافته و مفهوم و آثار آن گسترش پیدا کرده است.

افزایش اسباب حدود

شمارگان حدود و نیز مجازات آن‌ها در مسیر تحول و تکامل قوانین کیفری دستخوش تغییراتی گشته‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب «قانون حدود و قصاص و مقررات آن» در مورخ ۱۳٦۱/٦/۳، اسباب مجازات‌های حدی مشخص و حدود به طور کامل از تعزیرات تفکیک شدند. در این قانون به هشت جرم حدی تصریح شده بود. این جرائم به ترتیب مواد قانونی عبارت بودند از: زنا، شرب مسکر، لواط، مساحقه، قوادی، قذف، محاربه و افساد فی‌الارض و سرقت. در این قانون از جرم تفخیذ ذیل جرم لواط بحث شده بود؛ همان‌گونه که فقیهان غالباً در متون فقهی چنین کرده‌اند.

همچنین مقنن برخلاف نظر برخی فقیهان مثل نظر محقق حلی (ص ۲۳) و مطابق با نظر مشهور فقیهان امامیه محاربه را نیز در زمره جرائم حدی آورده بود. از طرف دیگر دو عنوان محاربه و افساد فی الارض نیز در کنار یکدیگر و به صورت مترادف به کار رفته بودند. ظاهراً این دو عنوان، از نظر مقنن تأسیس

---

۱. مجازات‌ها ارتباط مستقیم با مشروعیت دولت و حفظ امنیت دارد. در عصر حاضر نیز مسائلی مانند حقوق بشر و همین‌طور پندار مردم در مورد مشروعیت مجازات‌ها از عوامل تبدیل مجازات‌های شرعی اعم از حدود و تعزیرات بوده است. اگر چه بررسی این امر نیز نیازمند پژوهشی مجزاست.

۲. در مورد ضابطه تمایز حد از تعزیر ۹ قول وجود دارد (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱: ۳٤-۱۱).

جداگانه به شمار نمی‌آمدند؛ چرا که اگر خلاف این بود قانون‌گذار باید افساد فی‌الارض را تعریف، و مجازات آن را ذکر می‌کرد. علی‌رغم این تفسیر نمی‌توان انکار کرد پس از پیروزی انقلاب، قانون‌گذار بدون توجه به قاعده قبح عقاب بلابیان و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مفهوم مبهم و موسع افساد فی‌الارض را در موارد متعدد برای پر کردن خلأهای قانونی به کار گرفته است.

البته در این قانون، بعضی از جرائم مانند سحر و ارتداد که مشهور فقها، آن‌ها را حد می‌شمرند و نیز جرم بغی که در متون فقهی در باب جهاد به آن اشاره می‌شود، در شمارگان حدود ذکر نشده بودند.

لذا در حالی که فقهای امامیه، اسباب حدود را نه مورد و شهید ثانی ده مورد می‌داند (شهید ثانی، مسالک، ١٤/ ٣٢٦)، تنها به هشت مورد در قانون مذکور اشاره شده بود.

در سال ١٣٦٤ ش. با تصویب «قانون مطبوعات» ماده ٢٦ این قانون، ارتداد را نیز بدون آن‌که آن را تعریف کند به شمارگان حدود افزود. البته شکل خاصی از ارتداد که صرفاً از طریق مطبوعات باشد.[1]

پس از آن، در «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۷۰ ش. نیز عناوین حدی «قانون حدود و قصاص» عیناً تکرار شد و به جز جابجایی مکانی برخی حدود در مواد قانونی و برخی تغییرات جزئی دیگر تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای با «قانون حدود و قصاص» مشاهده نمی‌شود.

در سال ۱۳۷۵ نیز در کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مقرر گردید که «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد» (ماده ۵۱۳).

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موجبات حدود را دوازده مورد ذکر کرده و بسیاری از اشکالات شکلی درباره حدود و نیز ابهامات فراوانی را که در عمل موجب تشتت آراء میان حقوق‌دانان و قضات می‌شد برطرف نموده است. در ادامه مقاله، به بررسی مصادیق جدید و علل اختلاف در شمارگان حدود پرداخته می‌شود.

مصادیق افزایش اسباب حدود

سیاست جنایی مقنن در رابطه با حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر آن بوده است که با هدف اجرای حداکثری دستورات شارع و بدون انتخاب مکتب یا منبع فقهی معیار، تمامی حدود مورد تصریح

---

۱. ماده ٢٦ قانون مطبوعات: «هر کس به‌وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، درصورتی‌که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

قرار گیرند. به عبارت دیگر، در انتخاب اسباب حدود در قانون مجازات جدید، قول مشهور فقها یـا نظـرات فقهی شهید ثانی، یا اندیشه‌های فقهی امام خمینی (ره)، معیار و میزان سیاسـت جنـایی ایـران قـرار نگرفتـه است.

با این حال، در این قانون، جرم بغی و سب النبی به تبعیت از قول مشهور فقها مورد تصریح قرار گرفتـه و جرم افساد فی الارض نیز علی رغم مخالفت اکثـر فقهـای شـیعه همچـون امـام خمینـی (ره) (خمینـی، صحیفه نور، ۲۰/ ۳۹۷) به صورت سبب جداگانه‌ای آورده شده است.[1] در عین حال، مقـنن در مـاده ۲۲۰، سایر حدود ذکر نشده در قانون را نیز به رسمیت شناخته است.

۱. حد بغی

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حد بغی به عنـوان قیـام مسـلحانه علیـه حکومـت و اسـاس نظـام جمهوری اسلامی ایران در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ جرم انگاری شده و برای آن مجازات اعدام و تحـت شـرایطی حبس تعزیری مقرر گشته است. بررسی سابقه تقنینی این جرم نشان می‌دهد که در قوانین مجـازات پـس از انقلاب اسلامی، بغی به عنوان یک جرم حدی مستقل جرم انگاری نشده بود. در قـانون حـدود و قصـاص مصوب ۱۳٦۱ تنها به حد محاربه اشاره شـده و در قـانون مجـازات اسـلامی ۱۳۷۰ نیـز بعـد از ذکـر حـد محاربه، مواد ۱۸٦ و ۱۸۷ حکم قیام مسلحانه گروهی در برابر حکومت اسلامی و ریختن طـرح برانـدازی حکومت اسلامی را بیان می‌کردند. در این مواد نیز قانون‌گذار بـه صـراحت بـه‌عنوان محاربـه و افسـاد فـی الارض اشاره می‌کرد و سخنی از حد بغی نبود.

حال، پرسش مطرح آن است که با توجه به این‌که مهم‌ترین منبع نظام حقوقی ایران، فقه امامیـه اسـت، چرا پیش از این حد بغی در زمره حدود ذکر نشده بود؟ جرم بغی در حالی در قانون مجازات اسلامی جدید در زمره حدود قلمداد شده است که در حدی بودن بغی میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و فقها بغی را در بحث جهاد مطرح کرده و به نظر می‌رسد که بیشتر فقها قائل به تعزیری بودن این جرم هستند (علامه حلی، ۹/ ۳۹۸-۳۹۳). آیت الله خوئی نیز آن را از اسباب ۱٦ گانه حدود نیاورده‌اند (خـوئی، ۸۳). همچنـین بـه نظر برخی از حقوق‌دانان، این اقدام قانون‌گذار در حدی تلقی کردن ایـن جـرم از یـک سـو و پـیش بینـی مجازات اعدام برای آن از سوی دیگـر، ماهیـت و احکـام ایـن جـرم را بـا چـالش جـدی مواجـه سـاخته اسـت (رحیمی‌نژاد و دیگران، ۱۰۵). چرا که حکم قتال جهت دفع باغیان و وادار کردن ایشان به اطاعـت از حکومت اسلامی وضع شده، و فقها قتال با آنان را بعد از تسلیم شدنشان جایز نمی‌دانند (عوده، ٦۹۸). لذا به نظر می‌رسد جرم بغی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف فقه امامیه دارای قلمرو گسترده‌تری بوده

۱. همچنین ایشان در کتاب تحریر الوسیله، این حد را به عنوان حدی مستقل از حد محاربه ذکر ننموده‌اند (خمینی، ۲/ ٤۹٤-٤۹۲).

و این امر نیز مؤید رویکرد شتاب زده مقنن در بسط مصادیق و قلمرو جرائم حدی در قانون مجازات جدید است.

۲. افساد فی الارض

نه تنها مشهور فقها، بلکه می‌توان گفت اکثر قریب به اتفاق آنان، افساد فی الارض را از اسباب حدود ندانسته‌اند. در میان فقها تنها شیخ طوسی و شیخ مفید (ره)، در مصادیق متعددی افساد فی الارض را جرم جداگانه‌ای به حساب آورده است (شهید ثانی، الروضة، ۳/ ۳۱۷، ۳۵٦؛ مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۲۸۰-۱۷٦).

علی‌رغم این سابقه فقهی و همین طور ابهامات در گستره این حد در قوانین کیفری سابق (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۲/ ۱۹-۱۵)، در قانون جدید مجازات اسلامی دو حد محاربه و افساد فی‌الارض از یکدیگر تفکیک شده و در فصولی جداگانه به آن‌ها پرداخته شده است. افساد فی‌الارض که در قانون مجازات و سایر قوانین به‌صورت پراکنده مورد اشاره قرار گرفته بود برای نخستین بار به صورت مبهم و کلی (برهانی، ۱۹؛ هاشمی، ۱۲۳) و بدون در نظر گرفتن اصول ناظر به جرم انگاری از قبیل اصل جامع بودن جرم انگاری، اصل شفافیت جرم انگاری، در ماده ۲۸٦ تعریف شده است.

۳. سب النبی

مشهور فقها از جمله شهید ثانی سبّ النبی را حدی مجزا و جداگانه نمی‌دانند و آن را از مصادیق ارتداد بر می‌شمرند (الروضة، ۳/ ۳۰۳). تنها برخی از فقها مانند آیت الله خوئی، سب النبی را به صورت مستقل، از زمره حدود برشمرده‌اند (۱۲٦-۱۲۷).

در قوانین کیفری پس از انقلاب نیز این جرم، در کتاب تعزیرات ذکر شده بود. لیکن در قانون مجازات اسلامی جدید، سب پیامبر (ص)، سب هر یک از انبیاء عظام الهی، هر یک از معصومین (ع) و همچنین حضرت فاطمه زهرا (س) دارای مجازات حدی قتل دانسته شده است.

نکته قابل توجه آن که بر خلاف نظر شهید ثانی که سب النبی را موجب ارتداد دانسته، برخی فقها قائل به این هستند که سب النبی، سببی جداگانه از سبب ارتداد است. لذا سبّ النبی موضوعیت دارد. بنابراین در مورد سایر مصادیق ساب النبی، اگر سبّ آنان به سبّ النبی برگردد، ذیل همین عنوان مجازات صورت می‌گیرد (صاحب جواهر، ٤١/ ٤٣٨)،. لیکن اگر سبّ آنان به سب النبی بر نگردد، باید به عنوان ارتداد کشته شوند. عدم اختصاص موضوع این جرم به پیامبر (ص) مؤید این امر است. چرا که سب سایر مقدسات اسلامی مانند قذف مادر پیامبر (ص) (همو، ٤٣٨/٤٢-٤٣٧)، فرشتگان و انبیاء (حاجی علی و دیگران، ۱۳۷) نیز از مصادیق ارتداد و این جرم دانسته شده است. چرا که ارتداد به معنی انکار ضروریات

دین بوده و سبّ موضوعات ذکر شده در فوق نیز به معنی انکار این ضروریات است.

شاید به همین دلیل باشد که به درستی در قانون مطبوعات[1] برای اهانت به دین اسلام و مقدسات آن درصورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد و اگر به ارتداد نینجامد، مجازات تعزیری مقرر شده بود. لذا عدم ذکر ارتداد به عنوان یکی از اسباب حدود در قانون مجازات اسلامی، از زمره دلایل برشمردن سب النبی به عنوان حدی مجزا است.

نتیجه آن‌که به نظر می‌رسد قانون‌گذار جهت انسجام در سیاست جنایی تقنینی نسبت به حدود و جرم ارتداد، بهتر بود که با پذیرش پیش فرض مشهور فقها در مورد مرتد دانستن ساب النبی، از ذکر جداگانه این جرم به عنوان حد اجتناب می‌نمود. بدیهی است که این جرم از مصادیق ارتداد بوده و بر اساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز ارتداد از حدود غیرمذکور در قانون بوده و مجازات آن نیز بر اساس منابع معتبر فقهی، قتل است.

٤. حدود غیر مصرح در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی به دادگاه‌ها این اجازه را داده است که در مورد «حدودی که در این قانون ذکر نشده است» طبق اصل ۱٦۷ قانون اساسی عمل کنند (ماده ۲۲۰).

در مورد مصادیق «حدود غیر مذکور»، توجه به فرآیند تصویب قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد در لایحه اولیه‌ای که از سوی قوه قضائیه تنظیم و به مجلس شورای اسلامی ارسال شده بود، در فهرست حدود، سه جرم ارتداد، بدعت‌گذاری و سحر هم پیش‌بینی‌شده بود. اما در ادامه این فرآیند در متن نهایی که به تصویب مجلس رسید این سه عنوان مجرمانه از فهرست حدود حذف شده و به جای آن متن کنونی ماده ۲۲۰ با عبارت «حدودی که در این قانون ذکر نشده‌اند» به قانون افزوده شد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار به دلیل انتقاداتی که ممکن است در عرصه بین‌المللی در خصوص محدودیت آزادی بیان، رعایت حقوق بشر و مسائلی از این قبیل به قانون مجازات اسلامی به دلیل جرم انگاری ارتداد و بدعت‌گذاری وارد شود، ترجیح داده است از واردکردن صریح این جرائم در قانون پرهیزکرده و از سوی دیگر خلأ قانونی پیرامون مجازات مرتد را نیز رفع نماید. بدین منظور ضمن عدم ذکر صریح جرم ارتداد در قانون، به صورت ضمنی با دادن مجوز صدور حکم به استناد فتاوی معتبر، در واقع مجوز به کیفر رساندن جرم ارتداد را صادر کرده است.

مستند به این فرآیند، برخی از حقوق‌دانان معتقدند که مقصود اصلی قانون‌گذار از «حدودی که در این قانون ذکر نشده‌اند» صرفاً همان حدودی است که در لایحه اولیه ذکرشده بوده اما در متن نهایی ذکر

---

۱. مصوب ۱۳٦٤/۱۲/۲۲

نشده‌اند. از این رو، مقصود قانون‌گذار از این عبارت، اشاره به موارد دیگری همچون نزدیکی بـه همسـر در ماه رمضان و ... نبوده است (رحمانیان و دیگران، ١١٦).

به نظر می‌رسد که دیدگاه این دسته از حقوقدانان در مورد مصادیق «حدود غیر مذکور» چندان صحیح نباشد؛ زیرا:

۱. اعمال حرامی مانند بدعت‌گذاری در دین دارای مجازات حدی نیست.

۲. علاوه بر این، جرائم حدی دیگر مانند حد ممسک (طوسـی، تهـذیب، ۲۱۹/۱۰)، دیـده‌بان، فـروش انسان آزاد (شهید ثانی، الروضة،۳/ ۳۱۷)، ازدواج با زن غیرمسلمان و ادعای نبـوت (همـان، ۳/ ۳۰۳)، در متون فقهی وجود دارد که در قانون مجازات ذکری از آن‌ها نشده (الهام و دیگـران، ٤٥/٢)، لـیکن مقامـات قضایی می‌توانند با استناد به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و اصل ١٦٧ قـانون اساسـی در مـورد آن‌هـا حکم به صدور کیفر دهند.

۳. درست است که در تفسیر کلمات و عبارات مندرج در قانون، کشف مراد قانون‌گذار اهمیت زیـادی دارد؛ لیکن اصل بر آن است که مخاطب قانون در وهله اول با کلمات سروکار دارد و تبادر ذهنی از عبـارت «حدود غیرمذکور» تنها محدود به ارتداد، سحر و بدعت نیست؛ به عبارت دیگر، الفاظ قانون را باید حمل بر معانی عرفی کرد (کاتوزیان، ۳۳۵). لذا این نوع تفسیر کـه از طـرف برخـی حقوقدانـان ارائـه شـده، از حجیت و اعتبار برخوردار نیست.

لذا قانون‌گذار در این ماده مفاهیمی را بیان کرده و تشخیص مصادیق آن‌ها را بر عهده مقامات قضـایی نهاده است. مقامات قضایی به هنگام تشخیص مصادیق «حدود غیـر مـذکور» ممکـن اسـت بـا ابهامـات بسیاری مواجه شوند؛ چرا که در متون فقهی، بر پایه روایات وارده، برای برخی جرائمماننـد ارتـداد (شـهید ثانی،الروضة، ۳/ ٣٣٤)، سحر (همو،همان، ۳/ ۳۰۳)،، بدعت‌گذاری، نزدیکی با همسر در مـاه رمضـان، حضور برهنه دو نفر همجنس زیرپوشش واحد (همو، مسالک، ١٤/ ٣٢٦)، و بسیاری موارد دیگر، مجازات مقدر و معینی در نظر گرفته شده است. حال اگر ملاک تفکیک حد از تعزیر را تعاریفی در نظر بگیـریم کـه در متون فقهی توسط فقها ارائه شده است، یعنی معیار تقدیر و عدم تقدیر، آنگاه تفاوت حدود بـا تعزیـرات منصوص چیست؟ آیا مصادیقی که مشتبه میان حد و تعزیر منصوص هستند را باید به حدود ملحـق کـرد و طبق ماده ۲۲۰ جرم انگاری و تعیین مجازات کرد و یا آن‌ها را به تعزیرات منصوص با قواعد و آثـار خـاص خود ملحق کرد؟

مفهوم و مصادیق «حدود غیر مذکور» و «تعزیرات منصوص»، کـه دارای مصـادیق مشـتبه هسـتند در قانون مجازات ذکر نشده و از طرف دیگر، در متون فقهی نیز در مورد قلمـرو حـدود و تعزیـرات منصـوص

میان فقها اختلاف‌نظر وجود دارد.

اهمیت بحث آنجا مشخص می‌شود که هر آنچه مقام قضایی آن را از مصادیق «حدود غیر مذکور»، تشخیص دهد مشمول قواعد و آثار جرائم حدی می‌شود که دارای تفاوت‌های چشمگیری با جرائم تعزیری می‌باشد. در عین حال، جرایمی که مقام قضایی آن را از مصادیق تعزیرات منصوص قلمداد کند، طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی از بسیاری از نهادهای ارفاقی محروم خواهد شد.

به نظر می‌رسد با بیان دو مقدمه که در ادامه توضیح آن خواهد آمد هم بتوان مصادیق «حدود غیر مذکور» در قانون را مشخص کرد و هم برای رفع ابهاماتی که در بالا ذکر شد راهکارهایی را ارائه داد.

مقدمه اول: اصل بر «قابل تغییر بودن مجازات‌ها» می‌باشد؛ زیرا مجازات‌های ثابت نمی‌توانند اهداف متغیر را برآورده سازند. منظور از اهداف متغیر، هدف‌های اصلاحی و ارعابی مجازات با توجه به شخصیت مجرم و اوضاع و احوال ارتکاب جرم است. لذا با تمسک به این اصل، می‌توان ادعا نمود در مواردی که در حدی یا تعزیری بودن جرمی شک و تردید وجود دارد، مثل جرائم بغی و افساد فی الارض، باید این موارد را از قلمرو حدود خارج ساخت و آن‌ها را مشمول تعزیرات قرار داد.

مقدمه دوم: قلمرو حدود جرایمی را در بر می‌گیرد که علاوه بر معین بودن موجب و نوع مجازات، «میزان» مجازات هم به صورت دقیق و بدون تعیین اقل و اکثر در شرع مشخص شده باشد. نگاهی به سیاهه جرائم حدی سنتی و مشهور نیز به ما نشان می‌دهد که وجه مشترک همه آن‌ها این است که برای آن‌ها میزان مجازات به صورت ثابت و بدون اقل و اکثر تعیین شده است، مثل تعیین مجازات صد تازیانه برای زنا و هشتاد تازیانه برای شرب خمر.

در مقابل آن دسته از جرایمی که دارای موجب و نوع مجازات معین شرعی هستند اما «میزان» مجازات آن‌ها نه به‌صورت ثابت بلکه به‌صورت اقل و اکثر در شرع مشخص شده است دیگر تحت عنوان حدود قرار نمی‌گیرند، بلکه قانون‌گذار به آن‌ها عنوان تعزیر منصوص داده است.

دلیل افزایش اسباب حدود

دلیل افزایش حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اختلاف سلیقه یا نظر فقها در مورد تعداد حدود است:

۱. اختلاف سلیقه فقها: یکی از علل اختلاف در شمارش حدود، سلیقه فقیه در تقسیم‌بندی حدود است. این همان زمینه‌ای است که سبب می‌شود لفظ حد به عنوان یک حقیقت متشرعه دارای بار مفهومی خاصی شود. به این معنا که هرکدام از جرائم حدی می‌تواند لواحقی نیز داشته باشد که به صورت مستقل از

آن بحث بشود یا نشود. مثلاً قوادی، مساحقه و لواط را می‌توان به صورت عنوان مستقل مورد بحث قرارداد یا ذیل مبحث زنا از آن‌ها بحث کرد. جرایمی مثل سب النبی، ادعای نبوت و سحر نیز معمولاً در پایان بخش قذف مورد اشاره قرار می‌گیرند.

به عنوان نمونه محقق حلی اسباب حدود را شش جرم حدی زنا و لواحق زنا، قذف، سرقت، شرب خمر و قطع طریق دانسته (محقق حلی، ٤/ ٩٣٢) و در عین حال، لواط و مساحقه را به طور مستقل از اسباب حد تلقی نکرده و این دو جرم را ذیل مبحث زنا شرح می‌دهد. برخی از فقهای معاصر موجبات حد را تا شانزده مورد شمارش می‌کنند؛ چرا که جرایمی مانند قوادی، تفخیذ و مساحقه را به صورت مستقل از جرائم دیگر از اسباب حدود بر شمرده‌اند (خوئی، ۲۰۳).

۲. اختلاف نظر فقها: نقطه اوج این اختلاف در متون فقهی امامیه، به‌ویژه در دوره معاصر، بحث تعزیرات منصوص و حدی یا تعزیری دانستن آن‌هاست. برخی این جرائم را تعزیری (محقق حلی، ٤/ ١٣٦) و برخی دیگر این قسم از تعزیرات را به تمامه جزء حدود آورده‌اند (صاحب جواهر، ٤١/ ٢٥٥). برخی دیگر علی‌رغم تعزیری دانستن این جرائم معتقدند حاکم باید مجازات‌های منصوص را به اجرا بگذارد (محقق حلی، ٤/ ١٣٦).

برخی از فقها ملاک حد شمردن مجازات را تصریح در «کتاب» دانسته و اظهار می‌دارند که جرائم زنا، قذف، سرقت و محاربه به علت ذکر در قرآن باید از حدود شمرده شوند و تعداد حدود را کمتر از تعداد حدود به قول کسانی که مجازات‌های معین و مقدر در سنت را نیز حد می‌دانند، دانسته‌اند (جزیری، ٥/ ٩).

۳. روش استخراج جرم انگاری از متون فقهی: مقنن در قانون مجازات جدید در جرایمی مانند محاربه، افساد فی الارض، بغی و زنا قلمرو جرائم را به انحاء مختلف مانند تغییر در گستره عنصر معنوی، عنصر مادی و شرایط وقوع جرم، گسترش داده است. این رویه مورد نقد جدی بسیاری از حقوقدانان قرار گرفته است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۳؛ برهانی، ١٣٩٤). در عین حال، یکی از دلایل این بسط مصداقی و آثاری حدود به نداشتن روش مشخص در استخراج جرم‌انگاری‌های صورت گرفته در متون فقهی باز می‌گردد. بر همین اساس، مقنن بدون داشتن روش مشخص، اصل را بر تفسیر موسع جرائم و مجازات‌های حدی قرار داده و بر این اساس به اسباب و دامنه جرائم حدی افزوده است.

تبیین مصادیق برخی از حدود

یکی از جنبه‌های مثبت قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در کتاب حدود، ابهام زدایی و تعیین تکلیف در مورد جنبه‌ها و مصادیق مبهم برخی از حدود مثل حد زنا، قذف و شرب مسکر است که

رفع این ابهامات به گسترش شمول این دسته از حدود انجامیده است.

۱. حد زنا

بند دال ماده ۹۰ «قانون حدود و قصاص» سال ٦١ و بند دال ماده ۸۲ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰، حکم زانی به عنف را اعدام تعیین کرده بودند. حکم کلی قانون‌گذار در عمل ابهامات فراوانی را به وجود می‌آورد. این‌که عنف شامل چه مواردی می‌شود و آیا زنای به عنف با نابالغ نیز مشمول همین حکم است یا نه ازجمله این ابهامات بود. قانون‌گذار ابهامات حکم زنای به عنف را در قانون جدید برطرف نموده و دامنه این جرم را توسعه داده است.

لذا حکم زنای اکراهی با نابالغ و همچنین عدم رضایتی که ناشی از بی‌هوشی، خواب، مستی، اغفال، فریب، ربایش، تهدید و ترساندن است از مصادیق زنای به عنف محسوب شده است (تبصره ۲ ماده ۲۲٤).

۲. حد قذف

قانون «حدود و قصاص» و «قانون مجازات اسلامی» سابق، قذف را نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری تعریف کرده بودند. قانون جدید همین تعریف را با افزودن قید «هرچند مرده باشد» پذیرفته است.

یکی از ایرادات وارد بر مقنن در قانون ۱۳۷۰ این بود که در ذکر نمونه‌های مختلف جرم قذف از واژه‌هایی چون «بگوید»، «شنونده»، «لفظ» و نظایر آن‌ها استفاده شده بود. این امر موجب بروز این ابهام برای خواننده می‌شد که قذف تنها با کلام قابل‌تصور می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۵۳۰). در قانون جدید مصادیق قذف توسعه پیدا کرده و به صراحت قذف به صورت کتبی و الکترونیکی ممکن دانسته شده است (تبصره ماده ۲٤٦).

۳. حد شرب مسکر

قوانین کیفری پس از انقلاب با ترجمه لفظی اصطلاح «شرب مسکر»، خوردن مسکرات را موجب اعمال حد می‌دانستند؛ در حالی که امکان استعمال مسکرات از راه‌های دیگر نیز فراهم است. با توجه به این امر، قانون‌گذار با توسعه مصادیق مصرف مسکرات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «مصرف مسکرات» را از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن، کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به‌گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، مستوجب حد دانسته است (ماده ۲٤٦). لذا با توسعه موسع این جرم، مسکر محدود به مایعات نبوده و شیوه مصرف آن نیز منحصر در خوردن نیست.

٤. قوادی

تعریف قوادی در قانون جدید تغییری نکرده است. قوادی عبارت است از جمع‌کردن یا به هم رساندن

دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط. فقیهان نیز معمولاً همین تعریف را برای قوادی برگزیده‌اند، جز آن‌که برخی دامنه این جرم را گسترش داده و رساندن دو نفر برای هم‌جنس‌بازی را نیز مصداق قوادی می‌دانند (صاحب جواهر، ٤١/ ٣٩٩). برخی دیگر نیز با توجه به روایت مستند حکم قوادی، تنها جمع‌کردن زنان و مردان برای ارتکاب زنا را قوادی می‌دانند (گلپایگانی، ٢/ ٩٣).

درباره اجرای ۷۵ ضربه شلاق بر قواد در مرتبه اول اتفاق نظر وجود دارد، اما درباره تبعید و تشدید آن در میان فقها اختلاف است. در روایات مستندِ حد قوادی برای تبعید مدت تعیین نشده است؛ به همین دلیل برخی فقیهان باقی ماندن در تبعید را تا زمان توبه لازم دانسته‌اند (صاحب جواهر، ٤١/ ٤٠١).

ماده ١٦٨ «قانون حدود و قصاص»، حد قوادی را برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل تعیین کرده بود. مدت تبعید نیز به موجب ماده مذکور توسط حاکم تعیین می‌شد. ماده ۱۳۸ «قانون مجازات اسلامی» ۱۳۷۰ با رفع این ابهام، مدت تبعید را سه ماه تا یک سال تعیین کرده بود.

در قانون مجازات اسلامی جدید تا حدودی ابهامات موجود در قوانین قبلی برطرف شده است. به این صورت که اولاً حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است و دیگر آن‌که تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست. درباره تکرار این جرم نیز ماده ١٣٦ تعیین تکلیف کرده و ارتکاب هر جرم حدی را برای مرتبه چهارم مستوجب مجازات مرگ دانسته است.

کیفرگذاری مضیق

با توجه به تغییر مقتضیات زمانی و وجوب حفظ نظام اسلامی، مقنن برخی تغییرات در مجازات‌های حدی را در صورت صلاحدید حاکم شرع، مجاز دانسته و لذا در برخی موارد، اجرای حدود را نیز به صلاحدید و اختیار حاکم واگذار نموده است.

۱. حد زنا

مجازات زنای محصنه در ماده ٢٢٥ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲، همانند قوانین سابق سنگسار در نظر گرفته شده است؛ لکن این ماده تصریح می‌کند: «... در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رییس قوه قضائیه چنانچه جرم بابینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک می‌باشد.» در تاریخ ۱۳۹۱/٦/٢٦ شورای نگهبان در بررسی ماده ٢٢٥ مقرر کرد: «حکم زنای محصنه که مجازات آن با جمع شرایط رجم است آورده شود. بدیهی است حاکم اسلامی می‌تواند در مورد خاص و بر اساس مصالح اسلام مجازات جایگزین برای آن مقرر کند.» بررسی ماده قانونی بیان‌گر آن است که تبدیل

مجازات رجم به اعدام یـا شـلاق، نـوعی تخفیـف در مجـازات می‌توانـد تلقـی گـردد کـه مؤیـد سیاسـت کیفرگذاری مضیق مقنن در حدود است.

۲. لواط

مواد ۱٤۰ «قانون حدود و قصاص» و ۱۱۰ «قانون مجازات اسلامی» سال ۷۰ حد لواط را برای فاعل و مفعول قتل، و کیفیت اجرای آن را در اختیار حاکم شرع می‌دانست. حکم مشهور در مورد لواط نیـز همـین است (محقق حلی، ٤/ ۱٤۷). این حکم مستند به روایات مختلفی است که حد لواط را مطلقاً قتل می‌داند (حرعاملی، ۲۸/ ۱٦۱ و ۱۵۸). روایات دیگری نیز وجود دارد که فاعل را در صورت احصان مستحق قتل یا سنگسار و در غیر این صورت مستحق تازیانه دانسته‌اند. در برخی روایات نیز تصریح شده اسـت کـه حـد لواط مانند حد زانی است (همو، ۲۸/ ۱۵۳).

به همین دلیل برخلاف حکم مشهور، برخی فقیهان حکم قتل برای فاعل لواط را محل تأمـل دانسـته و بین لواط کار محصن و غیر محصن تفصیل قائل شده‌اند (خوئی، ۱/ ۲۸۰).

قانون مجازات اسلامی جدید از نظر مشهور در این زمینه عدول کرده و نظـر غیـر مشـهور را مبنـی بـر اعدام لواط کار محصن و تازیانه زدن غیر محصن برگزیده است (ماده ۲۳٤).

۳. حبس ابد در سرقت

سرقت با شرایط خاصی، نزد فقهای امامیه و عامه بدون هیچ گونه اختلافی، حد شمرده شده است. در قانون مجازات اسلامی جدید در شرایط و اجرای مجازات سرقت حدی تغییراتی صـورت گرفتـه اسـت. در این قانون، شرایط وقوع سرقت حدی افزایش پیدا کرده کـه ایـن امـر بـه معنـی افـزایش امکـان سـقوط ایـن مجازات می‌باشد. از جمله این شرایط جدید عبارت‌اند از:

- ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود. (۲۷٤)
- سارق هتک حرز کند. (بند پ ماده ۲٦۸)
- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد. (بند ث ماده ۲٦۸)
- در قانون سابق، ملاک بخشش سارق، به ملکیت در آمدن مال مسروقه بـرای سـارق و سـقوط حـد، صرفاً تا پیش از شکایت بود، اما قانون جدید این مهلت را تا قبل از اثبات جـرم توسـعه داده اسـت. (بنـد ز ماده ۲٦۸)

لذا همان‌طور که ملاحظه می‌گردد سیاست مقـنن در حـدود، مبتنـی بـر کیفرزدایـی از طریـق تحمیـل شرایط بیشتر برای سرقت حدی بوده است. این منطق کیفرزدایی و به اصطلاح کیفرگذاری مضیق، حتـی در اجرای مجازات سرقت حدی نیز به چشم می‌خورد.

تغییری که در این قانون در مرحله اجرای مجازات به وجود آمده، امکان تغییر مجازات حبس ابد در مرتبه سوم سرقت حدی به مجازات تعزیری است. مقنن در ذیل سرقت حدی، اقدام به وضع یک قاعده در مورد حبس‌های حدی نموده است: «در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.» (تبصره ۲ ماده ۲۷۸).

در مورد حکم این ماده چند نکته وجود دارد:

۱. در تمامی روایات وارده، علاوه بر حکم حبس ابد در مرتبه سوم سرقت حدی، بر لزوم انفاق و تأمین مخارج زندگی وی تأکید شده است. در صحیحه قاسم از امام صادق (ع) نقل شده است که: «سألته عن رجل سرق فقال: سمعت أبی یقول: أتی علی (ع) فی زمانه برجل قد سرق فقطع یده، ثم أتی به ثانیه فقطع رجله من خلاف، ثم أتی به ثالثه فخلده فی السجن و انفق علیه من بیت المال المسلمین». (حر عاملی، ۲۸/ ۲۵۶-۲۵۵). در احادیث دیگر نیز که از ائمه معصومین (ع) نقل شده، به لزوم انفاق وی اشاره شده است (ابن بابویه، ۴/ ۶۳).

لیکن در مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی، به حکم انفاق سارق در حبس ابد اشاره نشده است، در حالی که احکام شرعی را باید به طور کامل اجراء نمود و اجرای برخی از احکام و ترک بقیه آن‌ها، جایز نیست. از لحاظ استدلال عقلانی نیز در صورتی که سرپرست خانواده به حبس، خواه حدی و خواه تعزیری، محکوم گردد، خانواده وی بدون سرپرست تلقی شده و در صورت اعسار، دولت اسلامی باید مخارج زندگانی آنان را تأمین نماید.

۲. برداشت مهمی که از حکم انفاق مجرم در حبس ابد به دست می‌آید آن است که منظور از انفاق سارق، غذا دادن او در زندان نیست که این امر بدیهی است؛ بلکه منظور از انفاق سارق، انفاق خانواده او و افراد واجب النفقه او توسط بیت المال است و این حکم نشان‌دهنده ماهیت عدالت‌گونه مجازات‌های اسلامی است که در حبس‌های دائمی مانند حبس ابد جهت در مضیقه قرار نگرفتن خانواده زندانی و جلوگیری از زمینه‌های انحراف آنان، حکم به انفاق فرد مجرم داده است. چرا که انفاق خانواده زندانیان توسط بیت المال، از لحاظ اصول حقوق کیفری، مبتنی بر اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. از طرف دیگر، در جرایمی که سرپرست خانواده در زندان به سر می‌برد و آن خانواده دارای درآمد مکفی نیستند، قاعدتاً حاکم مسئول پرداخت نفقه آنان است؛ چرا که چنین خانواده‌ای بی‌سرپرست محسوب شده و بر اساس قاعده فقهی «الحاکم ولی من لا ولی له»، حکومت اسلامی مسئول پرداخت نفقه چنین خانواده‌ای

محسوب می‌شود. همچنین اکثر مطالعات کیفرشناختی بر تأثیر نامطلوب زندان بر خانواده شخص زنـدانی به ویژه زمانی که شخص زندانی، سرپرست خانواده محسوب شود، تأکیـد کرده‌انـد (فـاتحی، ۱۳۹۰). در این صورت، تأمین نفقه آنان، اثر مهمی در کاهش تأثیرات نامطلوب زندان بر چنین خانواده‌هایی دارد.

۳. در هیچ یک از احادیث وارده بر عفو سارق در مرتبه سوم به طور خـاص تأکیـد نشـده و حکـم ایـن تبصره، تنها ابداع مقنن بوده که بر اساس کلیات فقه کیفری و با توجه به سیاست حبس زدایی قـوه قضـائیه، اقدام به وضع این قاعده کرده است؛ چرا که در اکثر حدود برای حاکم اختیار عفو مجرم در صـورت احـراز توبه او وجود دارد (مسجدسرایی و دیگران، ۲۰۸).

الحاق احکام و آثار حدود به تعزیرات منصوص

علاوه بر اسباب، مصادیق و مجازات‌های حدی، آثار حدود نیز توسعه پیدا کرده و تعزیرات منصـوص شرعی را نیز به موجب مفاد قانون مجازات اسـلامی دربرمی‌گیـرد. در خصـوص رابطـه حـدود و تعزیـرات منصوص شرعی، سه نظر وجود دارد که پس از بیان دو نظر اول و نقد و رد آن‌ها، نظر سوم به عنـوان نظریـه مرجح ارائه می‌شود.

۱. حد دانستن تعزیرات منصوص با اعمال آثار ارفاقی

برخی از حقوق‌دانان معتقدند با توجه به ماهیت هر یک از حد و تعزیر، مجازات‌های مزبور با توجه به روایات زیادی که بیان‌کننده تقابل بین حد و تعزیر هستند و حد را مختص مجازات‌هـای مقـدر و تعزیـر را مختص کیفرهای غیر مقدر می‌دانند (عاملی، ۲/ ۱٤۲) تعزیرات منصوص به مجازات‌های حدی منصـرف است (ایزدی فر و حسین نژاد، ۲۲۹).

همچنین این نظر بر آن است که با توجـه بـه اعتقـاد برخـی از فقهـا بـر تعزیـری بـودن ایـن دسـته از مجازات‌ها، و همچنین ابتنای مجازات‌ها بر تخفیف و مسامحه و احترام خون مسلمان، در هر مـورد حکـم ارفاقی اختصاصی هر یک از حد و تعزیر جاری می‌شود (ایزدی فر و حسین نژاد، ۲۲۹).

به طور مثال، کفالت و شفاعت در باب حـدود پذیرفتـه نمی‌شـود (تبریـزی، ۲۱٦). در حـالی کـه در پذیرفته نشدن باب کفالت و شفاعت در تعزیرات اختلاف وجود دارد (معاونت آموزش قـوه قضـائیه، ۳۵). حال بر فرض پذیرش کفالت و شفاعت در تعزیرات، در جریان کفالـت و شـفاعت در تعزیـرات منصـوص مشتبه بین حد و تعزیر، با توجه به وجود شـک در حـد یـا تعزیـر بـودن ایـن مجازات‌هـا، بایـد گفـت کـه مجازات‌های مذکور حکم تعزیر را دارند و به تبع آن کفالت و شفاعت در این مجازات‌ها پذیرفتـه می‌شـود. این نظر با دو اشکال عمده روبروست

۱. احادیث مورد استناد این دسته از حقوق‌دانان، از لحاظ حجیت مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. به عنوان نمونه، در روایتی اجتماع زن و مرد نامحرم به صورت عریان در لحاف واحد، صد تازیانه ذکر شده است (کلینی، ۷/ ۱۱۷). در حالی که فقها از جمله شیخ طوسی بر آن هستند که آن دسته از روایات که بیان می‌کنند حکم مسئله مذکور حد زنا یعنی همان صد تازیانه است، در مواردی است که امام علم پیدا کند زنا واقع شده است و او بر اساس علم خود حد زانی را برآنها جاری سازد (طوسی، الاستبصار، ٤/ ٢١٤). لذا اختصاص موضوع حدیث و عدم امکان تعمیم آن، نظر این دسته از حقوق‌دانان را با اشکال اساسی روبرو می‌سازد و پذیرش قول آنان بر حد دانستن تعزیرات منصوص قابل قبول نیست.

۲. این نظر، اصل را حدی بودن مجازات‌ها گرفته است و تعزیری بودن آن‌ها را خلاف اصل و محتاج دلیل (ایزدی فر و حسین نژاد، ٢٤٦-٢٤٥). این در حالی است که دقیقاً اصل برخلاف نظر این دسته از حقوق‌دانان است. بدین معنی که اصل بر قابلیت تغییر و تعزیری بودن مجازات‌هاست و حدی بودن نیازمند دلیل. اثبات این اصل در ادامه مقاله خواهد آمد.

۲. تعزیری دانستن مصادیق متشابه و الحاق آثار حدود به آن‌ها

همان‌طور که ذکر شد مجازات‌های تعزیری منصوص، مانند حدود دارای مجازات مقدر هستند با این تفاوت که میزان مجازات در آن‌ها به صورت حداقل و حداکثر بیان شده است. دیدگاه دوم مبتنی بر این گزاره است که مجازات‌های مذکور علی‌رغم مقدر بودن، تعزیر منصوص محسوب می‌شوند (محقق حلی، ٤/ ١٣٦)، ولی از حیث احکام و آثار آن‌ها را به حدود ملحق می‌کنند.

این دیدگاه مورد توجه قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی جدید قرار گرفته است. قانون‌گذار به این دلیل که تعزیرات منصوص مانند حدود، مجازات مقدر داشته و لذا شبهه حد بودن آن‌ها وجود دارد و از طرف دیگر، نظر بسیاری از فقها الحاق آن‌ها به حدود می‌باشد (صاحب جواهر، ٤١/ ٢٥٥)، از حیث احکام و آثار، آن‌ها را به حدود ملحق کرده است. به عبارت دیگر، مقنن سعی در جمع میان نظرات دو گروه از فقها داشته است: نخست گروهی که به تعزیری بودن این نوع مجازات‌ها اعتقاد داشتند و دوم جمعی که این مجازات‌ها را حدی تلقی می‌نمودند.

بر اساس همین رویه، شورای نگهبان شمول احکام مختلف قانونی نسبت به تعزیرات را از آن‌جا که واژه تعزیرات اطلاق دارد و شامل تعزیرات منصوص شرعی نیز می‌شود، خلاف شرع تشخیص داد[1] و بر این نکته تأکید نمود که آزادی‌های تقنینی که در مورد تعزیرات قابلیت اجرا دارد و باز بودن دست قانون‌گذار در تقنین در حیطه تعزیرات، شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود؛ بنابراین نباید اختیاراتی که برای

۱. نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۷۱۳۵ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹ شورای نگهبان، نکات ۹ و ۱۲

قضات در خصوص تعزیرات وجود دارد، نسبت به تعزیرات منصوص شرعی اعمال گردد.

همان‌طور که ذکر شد حدود و تعزیرات منصوص در ویژگی مقدر بودن میزان مجازات دارای وجه اشتراک می‌باشند. بر اساس این دیدگاه، کلیه احکام و آثار اختصاصی حدود که به علت مقدر بودن این دسته از مجازات‌ها تشریع شده‌اند، مثل اصل قطعیت و حتمیت حدود و همچنین اصل قانونی بودن جرم و مجازات را باید به تعزیرات منصوص به علت مقدر بودن میزان مجازاتشان تسری داد.

۳. تعزیری دانستن مصادیق متشابه و الحاق آثار تعزیرات بدان‌ها

به طورکلی، در ارتباط با ثابت بودن مجازات حدی یا قابلت تغییر در آن، آنچه از اهمیت بسیاری برخوردار است، «تأسیس اصل» است. به دیگر سخن آیا مقتضای اصل، ثابت بودن مجازات است یا امکان تغییر در آن؟ در صورتی که اصل بر امکان تغییر در مجازات‌ها باشد، می‌توان مواردی را که حد بودن آن مورد تردید است مشمول احکام حد ندانست.

لذا بر اساس این اصل، تعزیرات منصوص شرعی، در آثار نیز به تعزیرات ملحق شده و مشمول قواعد و تشریفات حاکم بر آن می‌گردند. چرا که دلیلی برای حمل آثار حدود بر آن‌ها از لحاظ منطقی و شرعی وجود ندارد و استثناء کردن برخی آثار تعزیرات از آن‌ها، خالی از اشکال نیست. برای اثبات این نظر، چهار دلیل وجود دارد:

۱. ذات متغیر مجازات‌ها

آن‌چه که در وهله اول درست به نظر می‌رسد آن است که مجازات‌ها به طور کلی هیچ خصوصیتی ندارند تا بتوان آن‌ها را به طور مطلق ثابت و غیرقابل تغییر دانست. در واقع اگر معتقد باشیم، مجازات‌ها با توجه به آثاری که از آن‌ها انتظار می‌رود، پیش‌بینی و تعیین شده‌اند، در صورتی‌که هیچ دلیل و نصی مبنی بر اینکه آن‌ها را لایتغیر بدانیم، وجود نداشته باشد نمی‌توانیم آن‌ها را مشمول حد بدانیم. بدین ترتیب، ناگزیریم که مقتضای اصل را «قابل‌تغییر بودن مجازات‌ها» قلمداد کنیم. از طرف دیگر، تأمین اهداف حقوق جزا و نیز تحقق عدالت جزایی، ضرورت ارزیابی بزهکار را به عنوان کسی که نه فقط از نظر اخلاقی، بلکه از جنبه اجتماعی نیز در مقابل رفتار خود مسئول است، ایجاب می‌کند (صادقی و دیگران، ۲۹۶). در حالی که اعتقاد به اصل ثابت بودن مجازات‌ها به معنی نادیده گرفتن شخصیت بزهکار و اوضاع و احوال تشکیل دهنده جرم است که بطلان این امر از لحاظ عقلی نیز مشخص است. با وجود چنین طرز تلقی‌ای می‌توان ادعا نمود در موارد مشکوک و تردید مثل جرائم بغی، افساد فی‌الارض و ساب النبی باید این موارد را از قلمرو حدود خارج نموده و آن‌ها را مشمول تعزیرات قرار داد.

در بحث تقنین مجازات، اصل عدم تقدیر و عدم ثبات مجازات‌ها می‌باشد. بدین ترتیب ناگزیریم که

مقتضای اصل را «قابل‌تغییر بودن یا انعطاف‌پذیری مجازات‌ها» قلمداد کنیم؛ زیرا مجازات‌های ثابت نمی‌توانند اهداف متغیر از مجازات‌ها (صادقی و دیگران، ۳۰۲-۳۰۰). را برآورده سازند.

لذا بر اساس این دیدگاه، در مورد مصادیق مشتبه حد و تعزیر منصوص با توجه به اصل مذکور و ابتنای مجازات‌ها بر تخفیف و مسامحه و احترام خون مسلمان، به نظر می‌رسد که باید آن‌ها را به تعزیرات منصوص ملحق دانست. لیکن قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی جدید گویی اصل را بر ثابت بودن مجازات‌ها دانسته و در موارد مشکوک پیش‌گفته، به اصل رجوع و آن‌ها را حد قلمداد نموده است.

۲. اختلاف در تعداد حدود

با توجه به تعریف فقهی «حد» به مجازات مشخص‌شده در شرع، قلمرو حدود به جرایمی محدود می‌شود که در شریعت برای آن‌ها مجازات تعیین و تقدیر شده است. به‌رغم معلوم بودن قلمرو حدود در تعریف مجازات حدی، موارد و شماره آن‌ها مورد اتفاق فقها نبوده و بین تعداد حدود در آثار فقها اختلافات فاحشی دیده می‌شود. با مطالعه در متون فقهی و دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی، به نظر می‌رسد که فقط حدی بودن زنا، شرب خمر و سرقت در میان فقهای مذاهب اسلامی اجماعی است (بکری دمیاطی، ٤/ ٢٦٩) و بر حد بودن آن‌ها اتفاق‌نظر وجود دارد. علاوه بر سه حد مذکور، فقهای امامیه بر حدی بودن لواط، تفخیذ، مساحقه و شرب خمر اتفاق نظر دارند. اما فقهای امامیه در حدی بودن جرائم، قوادی، ساب النبی، افساد فی الارض، سحر، بدعت‌گذاری، ارتداد، ممسک، دیده بان، بغی و مدعی نبوت اختلاف نظر دارند و بر حد بودن این موارد، میان آن‌ها اتفاق و اجماعی مشاهده نمی‌شود. لذا ادعای اجماع بر احصاء اسباب حدود قابل قبول نبوده و همین امر موجب می‌شود که تنها بتوان اسبابی را که در مورد آن‌ها اجماع وجود دارد، حد تلقی کرد و مصادیق مورد اختلاف را به تعزیرات ملحق نمود.

اما آنچه در «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲ در کتاب حدود قابل تأمل است این است که قانون‌گذار جرایمی که حد بودن آن‌ها محل تأمل است مثل بغی و افساد فی‌الارض را به حدود ملحق کرده است. امری که به نظر می‌رسد با توجه به دلایلی که در ادامه مقاله خواهد آمد دارای مبنای فقهی و حقوقی موجهی نباشد.

۳. اصل عدم

مقتضای اصل به هنگام شک در حد یا تعزیری بودن کیفری که در متون دینی ذکرشده، تعزیری بودن آن است؛ ازآن‌رو که «حد» به معنای رایج آن، به‌خودی‌خود مستوجب ترتب احکام خاصی است که به مقتضای «اصل عدم» بر امری که در حد بودن آن تردید باشد، جاری نخواهد شد. برای نمونه اگر کسی سه بار مرتکب جرم مستوجب حد شود و هر بار حد بر وی اجرا گردد، اگر برای بار چهارم نیز مرتکب همان

عمل شود، کشته خواهد شد. حال اگر حد بودن جرمی مثل بغی مشکوک باشد، پیداست که با فرض شک، به دلیل شک در تحقق موضوع نمی‌توان چنین حکمی را بر آن مترتب نمود (نوبهار، ۱۲۹).

٤. قاعده درأ

به موجب قاعده «درء» و اصل «احتیاط» نیز نمی‌توان آنچه را حد بودنش مشکوک است حد به شمار آورد. نباید پنداشت که برای تمسک به قاعده درأ به‌منظور اسقاط مجازات، نخست باید صدق عنوان حدی بودن احراز شده باشد تا بتوان به قاعده درأ استناد جست، زیرا حتی در حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «حدود را با وجود شبهه اجرا نکنید.» (ابن بابویه، ٤/ ٧٤، حدیث ٥١٤٦) مقصود از حد، مطلق مجازات است، نه خصوص آنچه امروزه در فقه کیفری، حد نامیده می‌شود (نوبهار، ١٥٦). چرا که حتی بر اساس تفسیر مضیق از قاعده درء، تعزیرات ناظر به حق الله نیز مشمول این قاعده قرار می‌گیرند (ساداتی، ۱۲۲-۱۱۹).

نتیجه‌گیری

مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صدد بسط آثارو مصادیق حدود بوده است. حقیقت متشرعه بودن لفظ حد و اقتضائات کارکردی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز زمینه‌ساز این توسعه بوده است. لیکن قانون‌گذار به منظور نیل به این هدف، سعی در جمع نظرات فقهای امامیه داشته است. فقهای امامیه در مورد تعداد، مصادیق، نوع و آثار حدود، آراء متفاوتی دارند. قانون مجازات اسلامی با معتبر شناختن قرائت‌های مختلف فقهی در زمینه حدود غالباً دو رویکرد جرم‌انگاری موسع و کیفرگذاری مضیق را در پیش گرفته که این روش با انتقاد گسترده حقوق‌دانان و فقها روبرو گشته است؛ در عین حال گسترش دامنه حدود در تمامی موارد همراه با گسترش مجازات‌ها نبوده است. قرائت مبتنی بر تفسیر موسع مصادیق حدود حتی شامل قواعد ناظر به حدود الهی مانند قاعده درأ نیز شده و این قواعد با تفسیر موسع در قانون مجازات اسلامی نمایانده شده‌اند.

از حیث اسباب، شمارگان حدود از هشت مورد به دوازده مورد در قانون مجازات اسلامی افزایش پیدا کرده است. علاوه بر آن، مقنن سایر حدود را که در قانون ذکر نشده است، تحت عنوان «حدود غیرمذکور در قانون» به رسمیت شناخته و قانونی فرض نموده است. مسأله اصلی در این باب، بازشناختن این مفهوم از مفهوم تعزیرات منصوص شرعی است. مقنن از یک طرف با توسعه مصادیق حد زنا، قذف و شرب مسکر از طریق رفع برخی ابهامات، به جرم انگاری موسع این جرائم دامن زده و از طرف دیگر با تغییر و تبدیل مجازات‌هایی مانند حد رجم در زنا، حذف اعدام لواط کار محصن و امکان تغییر مجازات حبس ابد

در سرقت حدی، سعی در کیفرزدایی داشته است. شورای نگهبان قانون اساسی نیز در توجیه این تغییرات، مصلحت جامعه اسلامی را یکی از دلایل این امر برشمرده است.

در مورد آثار حدود نیز مقنن با پیروی از نظر شورای نگهبان، با تعزیری دانستن مصادیق متشابه میان حدود و تعزیرات منصوص، آثار حدود را بدان‌ها ملحق کرده است.

این رویکرد به دلیل عدم ضابطه‌مندی و مشخص نبودن نحوه استخراج مصادیق و آثار حدود از منابع فقهی، مشخص نکردن دقیق تمامی مصادیق جرائم حدی در قانون که به نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات انجامیده، تسری ناقص آثار حدود به تعزیرات منصوص شرعی، در تضاد بودن رویکرد جرم انگاری موسع حدود با سیاست جرم‌زدایی قوه قضائیه و در عین حال تأثیرپذیری جرم انگاری و کیفرانگاری حدود از مفاهیم حقوق بشری غربی با انتقادات مبنایی و در عین حال شرعی روبروست.

نتیجه آن‌که سیاست جنایی تقنینی در زمینه جرائم حدی باید با غایت‌انگاری ذاتی کیفرها، اصل را بر متغیر بودن آن‌ها گذاشته و به تبع آن در مصادیق مشتبه میان حد و تعزیر، اصل را بر تعزیری بودن آن مصادیق قرار دهد. همچنین دکترین حقوقی و فقهی باید روش ضابطه مندی جهت استخراج، استنباط و اجتهاد مصادیق و آثار حدود و قواعد ناظر به آن ارائه دهد.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لایحضره الفقیه***، جلد ٤، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٤ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، جلد ٣، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق.

ایزدی فرد، علی‌اکبر و سیدمجتبی حسین نژاد، «تأملی در مصادیق مشتبه حد و تعزیر با تحلیلی بر سخنان شهید ثانی»، ***پژوهش‌های فقهی***، شماره ٢٠، سال ١٣٩٤، صص ٢٢٩ تا ٢٥٨.

برهانی، محسن، «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ٢٨٦ قانون مجازات اسلامی)»، ***مطالعات حقوق کیفری و جرم شناختی***، دوره ٢، شماره ٢ و ٣، سال ١٣٩٤، صص ٤٤ تا ١٩.

برهانی، محسن؛ نادری فرد، مریم، «تعزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، ***پژوهش‌های حقوق کیفری***، شماره ١٠، سال ١٣٩٤، صص ٨٩ تا ١١٢.

بکری دمیاطی، ابی‌بکر، ***اعانه الطالبین***، الطبعه الاولی، جلد ٤، بی‌جا، بی‌نا؛ ١٤١٨ ق.

تبریزی، میرزا جواد، ***اسس الحدود و التعزیرات***، قم، نشر مؤلف، ١٤١٧ ق.

جزیری، عبدالرحمن، ***الفقه علی المذاهب الاربعه***، جلد ٥، بیروت، دار الثقلین، ١٤١٩ ق.

حاجی علی، فریبا؛ معینی‌فر، محدثه، ***بررسی تطبیقی حدود و تعزیرات در فقه مذاهب خمسه***، تهران، نشر میزان، ١٣٩٤.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه***، جلد ۱۸ و ۲۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ ق.

______________، ***وسائل الشیعه***، جلد ۲۸، چاپ دوم، قم، موسسه آل البیت (ع)، ١٤١٤ ق.

خمینی، روح الله، ***صحیفه نور***، جلد ۲۰، تهران، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ١٣٦٤.

__________، ***تحریر الوسیله***، جلد دوم، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

خوئی، ابوالقاسم، ***مبانی تکمله المنهاج***، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱.

__________، ***مبانی تکمله المنهاج***، جلد ۱، قم، مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی، ١٤٢٢ ق.

دهخدا، علی اکبر، ***لغت نامه***، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

راوندی، قطب الدین، ***فقه القرآن***، جلد ۲، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی‌تا.

رحمانیان، حامد و محمد جعفر حبیب زاده، «معیار تفکیک حدود غیر مذکور از تعزیرات منصوص در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲»، ***مجله حقوقی دادگستری***، شماره ٤، ۱۳۹۲، صص ۱۰۳ تا ۱۲۳.

رحیمی‌نژاد، اسمعیل؛ محدثه صفرخانی، بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران، ***حقوق اسلامی***، سال ۱۱، شماره ٤، ۱۳۹۳، صص ۱۳۳-۱۰۵.

زحیلی، وهبه مصطفی، ***الفقه الاسلامی و ادلّته***، جلد ۶، دمشق، ۱۴۰۴ ق.

ساداتی، «شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی»، ***مطالعات فقه و حقوق اسلامی***، شماره ١٤، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳ تا ١٤٦.

شریف، عبدالسلام محمد، ***المبادی الشرعیة فی احکام العقوبات فی الفقه الاسلامی***، ج ۱، بیروت، ١٤٠٦ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***القواعد و الفوائد***، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی‌تا.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه***، جلد ۹، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، دار العالم الاسلامی. بی‌تا.

________________، ***الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه***، جلد ۳، چاپ سوم، قم، دار التفسیر، ۱۳۸۲.

________________، ***مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام***، جلد ١٤، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱٤۱۹ ق.

صاحب جواهر، محمدحسن، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، جلد ٤١ و ٤٢، چاپ هفتم، بیروت، دار إحیا التراث العربی. ١٤٠٤ ق.

صادقی، محمد هادی؛ ریاحی، جواد، «اجتهاد تعزیر: مبنای اِعمال «مجازات‌های محدودکننده آزادی «در فقه جزایی»، ***پژوهش‌های فقهی***، دوره ۱۲، شماره ۲، ۱۳۹۵، صص ۲۸۹ تا ۳۱۲.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار فیما اختلف من الاخبار***، جلد ٤، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

______________، ***تهذیب الأحکام***، ج ۱۰، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٤.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء***، جلد ۹، قم، مؤسسه اهل‌البیت، ۱٤۱۷ ق.

________________، ***قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام***، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱٤۱۳ ق.

عوده، عبدالقادر، ***التشریع الجنائی الاسلامی***، ج ۱ و ۲، بیروت: مؤسسة الرساله، الطبعة الثانیة عشر، ۱٤۱۳ ق.

فاتحی، ابوالقاسم؛ علی هواسی؛ محمود براتوند، بررسی پیامد مجازات زندان (نوع حبس) سرپرست خانواده (پدر) بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده زندانیان شهر اهواز در سال ۱۳۹۰، ***توسعه اجتماعی***، دوره ٦، شماره ۲، ۱۳۹۰، ص ۲ ۳۰۸-۲۹۳

کاتوزیان، ناصر، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، ***فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی***، شماره ٦٦، سال ۱۳۸۳، صص ۳۳۹ تا ۳۲۹.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الفروع من الکافی***، جلد ۷، بیروت، منشورات الفجر، ۱٤۲۸ ق.

گلپایگانی، محمدرضا، ***الدر المنضود فی احکام الحدود***، جلد ۲، قم، دار القرآن الکریم، ۱٤۱۲ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، جلد ٤ و ۲۳، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱٤۰۸ ق.

محقق داماد، مصطفی، ***قواعد فقه***، جلد ٤، چاپ بیست‌وپنجم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۱.

مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ***مبانی فقهی آرای فقهای شورای نگهبان پیرامون «لایحه حدود و قصاص و مقررات آن»***، تهران، ریاست جمهوری معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، ۱۳۹۱.

مسجدسرائی، حمید؛ کبیری، سهیل، ***حدود اختیارات حاکم در حقوق کیفری اسلام***، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۵.

معاونت آموزش قوه قضائیه، ***مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری***، جلد ۱ و ۲، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ***آسیب شناسی فقهی قوانین کیفری***، جلد ۲، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲.

معلوف، لویس، ***المنجد اللغه***، دار الفقه، ۱۳۷۹ ق.

میر محمدصادقی، حسین، ***جرائم علیه اشخاص***، چاپ هفدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۹.

نوبهار، رحیم، «بررسی و نقد ادله حدی بودن قوادی»، ***برهان و عرفان***، شماره ۷، ۱۳۸۵، صص ۱٤۹ تا ۱۷۰.

نوبهار، رحیم، آیا قوادی از جرائم مستوجب حد است؟، ***فلسفه تحلیلی***، دوره ۳، شماره ۱، ۱۳۸۵، صص ۱٤٤-۱۲۳.

هاشمی، حسین، «نقد فقهی - حقوقی استقلال جرم افساد فی‌الارض در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲»، ***فصلنامه حقوق تطبیقی***، شماره ۱۰٦، سال ۱۳۹۵، صص ۱٤٦ تا ۱۲۳.

الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن، ***درآمدی بر حقوق جزای عمومی***، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۳.